



بررسی روابط چین و اروپا از دیدگاه برساخت گرایی

استاد راهنما :

دکتر ابو محمد عسگر خانی

استاد مشاور :

دکتر صادق زیبا کلام

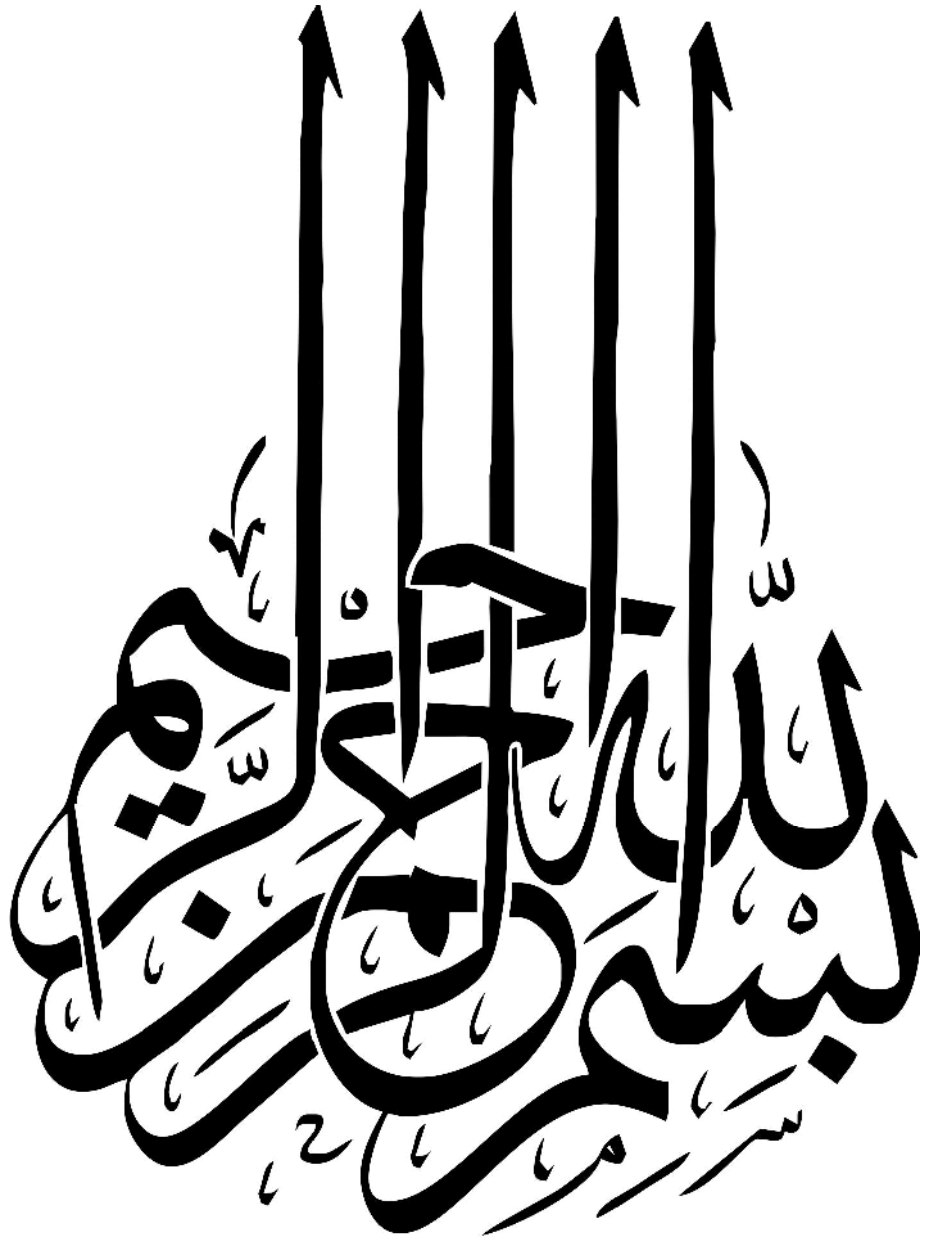
دانشجو :

عبدالمطلب صالحی

گروه مطالعات منطقه ای (اروپا)

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

زمستان ۸۹



تقدیم به همسر مهربان و پرصبرم ، آنکه از سوی خداوند
سرنوشتش به من پیوند خورد و زندگانی مرا معنا بخشید. و تقدیم
به استاد گرانقدرم دکتر ابومحمد عسگرخانی که با همه بلندی
مقامتان و همه کوتاهی مرتبه مان در برابر شما ، قدردان زحمات
همیشگی تان هستیم و دعا می کنیم آنچه را که ما از جبرانش
عاجزیم و در ظرف زمان و مکان نمی گنجد ، قادر مطلق در هر دو
جهان برایتان جبران فرماید.

چکیده:

ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی اتحادیه اروپا این نهاد بین‌المللی را به یک شریک/ رقیب برای قدرتهای بزرگ جهانی تبدیل کرده است. از طرف دیگر چین نیز به عنوان یک قدرت نو ظهور آسیایی بیش از پیش در معادلات بین‌المللی ایفای نقش نموده است. از همین رو اتحادیه اروپا اهمیت خاصی برای روابط با این کشور قائل می‌باشد. در این پژوهش ما به بررسی روابط این دو قدرت جهانی از سال ۱۹۵۰ تا به امروز می‌پردازیم. در بررسی این روابط ما شاهد فراز و فرودهای زیادی هستیم. سؤال پژوهشی ما این است که هویت‌های متفاوت به چه میزانی در سیاست خارجی اتحادیه‌ی اروپا و چین در قبال یکدیگر تأثیرگذار بوده است؟ برای تشریح بهتر این روابط و به منظور پاسخگویی به این سؤال به نظر می‌رسد که رویکرد برساخت‌گرایی برای درک همکاری و منازعات بین طرفین می‌تواند مناسب‌تر از بقیه‌ی رویکردها باشد. رویکرد برساخت‌گرایی به ویژه به دلیل توجه به عوامل غیرمادی در کنار عوامل مادی می‌تواند در توضیح مواضع هنجاری در سیاست‌های خارجی اتحادیه‌ی اروپا و چین سودمند باشد. در این پژوهش ما از روش تحلیلی برای تشریح رفتار سیاست خارجی این دو بازیگر استفاده کرده‌ایم. نهایتاً و پس از استفاده از رویکرد برساخت‌گرایی به این نتیجه رسیدیم که هویت‌های متفاوت در فراز و نشیب‌های روابط بین اتحادیه‌ی اروپا و چین تأثیرگذار بوده است.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، چین، سیاست خارجی و برساخت‌گرایی

فصل اول (درآمدی بر شکل گیری رهیافت برساختگرایی)

بیان مساله.....	۸
پیشینه تحقیق.....	۹
نقطه تمرکز پژوهش.....	۱۲
سوال اصلی پژوهش.....	۱۲
سوال فرعی.....	۱۲
فرضیه اصلی.....	۱۲
متغیر ها.....	۱۲
چارچوب نظری.....	۱۲
روش آزمون فرضیه.....	۱۳
درآمدی بر شکل گیری رهیافت (بر ساخته گرایی).....	۱۳
برساختگرایی به عنوان فلسفه.....	۱۴
مفروضه های هستی شناسی بر ساخته گرایی.....	۱۷
منافع ملی و برساخته گرایی: شناخت و درک متقابل در سیاست خارجی.....	۲۰
منابع.....	۲۸ و ۲۹

فصل دوم (بررسی تاریخی ساختارهای فرهنگی و سیاسی چین و اروپا)

هویت اروپایی.....	۳۱
روم.....	۳۵
تمدن یونان.....	۳۷
همگرایی اروپائیان.....	۴۲
فرهنگ چین.....	۴۶
نظام سیاسی چین.....	۵۵
نتیجه گیری.....	۶۴

منابع..... ۶۷ و ۶۸ و ۶۹

فصل سوم (سیاست و روابط خارجی اتحادیه اروپا و چین)

جایگاه اتحادیه اروپا در نظام بین الملل..... ۷۱

سیاست خارجی و امنیت مشترک..... ۷۴

اوضاع سیاسی چین قبل از انقلاب ۱۹۴۹..... ۷۶

فروپاشی ساختار سیاسی ، اجتماعی چین..... ۷۷

سیاست خارجی چین..... ۷۹

سیاست خارجی چین در دوران جیانگ زمین..... ۸۸

دبیر کلی هوجین تائو و نسخهت وزیرى ون جیابائو..... ۹۴

روابط خارجی اتحادیه اروپا و چین..... ۹۵

روابط تاریخی چین و انگلیس..... ۹۷

چین و فرانسه..... ۹۹

روابط اتحادیه اروپا و چین..... ۱۰۰

نتیجه گیری..... ۱۰۵

منابع..... ۱۰۷ و ۱۰۸

فصل چهارم (حقوق بشر در روابط اروپا و چین)

مساله حقوق بشر در روابط چین و اروپا..... ۱۱۰

مسئله حقوق بشر در روابط چین و اروپا بعد از واقعه تیان آن من..... ۱۱۵

اتحادیه اروپا و مساله حقوق بشر..... ۱۲۲

وضعیت حقوق بشر در چین..... ۱۲۵

نتیجه گیری..... ۱۲۸

فصل اول

در آمدی بر شکل گیری

رهیافت بر ساختگرایی

بیان مساله

اتحادیه اروپا امروز به لحاظ اقتصادی یکی از قطبهای مهم در نظام بین الملل به شمار می رود همچنین این اتحادیه تلاش می کند تا با ایجاد هم گرایی و انسجام سیاسی بیشتر با صدای واحد در صحنه بین الملل سخن بگوید .

ظرفیت های اقتصادی و سیاسی اتحادیه اروپا این نهاد بین المللی را به عنوان شریک یا رقیب دیگر قدرتهای بزرگ جهان مطرح کرده است اتحادیه اروپا نیز خود در پی افزایش موقعیت و نفوذ خود در مناطق مهم و استراتژیک جهان برآمده است .

در حال حاضر چین به عنوان یک ابر قدرت نو ظهور آسیایی بیش از پیش در معادلات بین المللی نقش ایفا می کند از همین رو اتحادیه اروپا اهمیت خاصی برای روابط با این کشور قائل می باشد. تدوین استراتژی ، ایجاد شراکت جامع با چین از سوی اتحادیه اروپا نشان از عزم اتحادیه برای پیگیری روابط جدی با این کشور از طریق رفع مشکلات موجود بر سر راه این روابط می باشد .

از طرفی برای چینی ها نیز اتحادیه اروپا اقدام به تدوین و انتشار سند سیاستگذاری کرده اند و این نشان از اهمیت والای این اتحادیه نزد سیاستگذاران چینی دارد زیرا این اتحادیه با برخورداری از موقعیت یک قدرت بزرگ در سیاست و اقتصاد بین الملل میتواند به عنوان مرکز ثقل اهداف چینی ها در دو عرصه داخلی و بین المللی نقشی را بر عهده گیرد. شاهد این مدعا از نظر چینی ها برخورداری این اتحادیه از سهمی معادل ۲۵٪ اقتصاد جهانی ۳۵٪ تجارت جهانی و نیز تولید ناخالص داخلی معادل ۱۰ تریلیون دلار ، جمعیتی بالغ بر ۵۰۰ میلیون نفر و مساحتی برابر چهار میلیون کیلومتر مربع است .

اگر بخواهیم روابط این دو را بصورت تاریخی مشخص نماییم پس از انعقاد قرارداد دوستی و مودت بین چین و شوروی در فوریه ۱۹۵۰ موسوم به قرارداد سی ساله که دو قدرت کمونیستی را در مناسبات نزدیک راهبردی و اقتصادی و ایدئولوژیک قرار داده بود. چین در این دوران دولتهای اروپایی

را دست نشانده ایالات متحده امریکا تلقی می کرد . در دهه ۱۹۶۰ که این دهه را میتوان دوران حمایت افراطی چین از رادیکالیسم جهان سوم دانست. چین با ضرورتی روبرو بود که اجازه نمی داد این کشور سیاست دلخواه خود را دنبال کند. چین در این دوران ناچار شد به دلیل نیازهای فوری به اروپا روی بیاورد و مائو با ناخرسندی کامل ناگزیر از پذیرش واقعیت شد . این امر باعث گردید اروپا از اواسط دهه ۶۰ به عنوان یکی از شرکای تجاری چین مطرح گردد. در این دوران تناقض در شعارهای انقلابی و ضروریات اقتصادی به شکل جالبی در روابط تجاری چین در سال ۱۹۶۶ یعنی سالی که انقلاب بزرگ پرولتاریایی فرهنگی موجب تحولات جدی و تاثیر گذار در این کشور شد ، وجود داشت . در سال ۱۹۷۹ چین با تمام کشورهای اروپایی روابط دیپلماتیک برقرار کرد در این دوران تحولات عظیمی در روابط چین با اروپا در دوره قبل از مرگ مائو رخ داد. با وجود این پس از مرگ مائو، بود که این روابط نهادینه شد. شاید بتوان گفت که مهمترین تحول تمایل چین به دریافت کمک خارجی و سرمایه گذاری در این کشور بود . دولت چین که به مدت سه دهه سیاست خودکفایی را در دستور کار قرار داده بود با تغییر استراتژی کلان خود از انقلابی گری به توسعه گرایی یک باره تمایلی وافر به دریافت کمک خارجی از خود نشان داد. در دهه ۱۹۹۰ با توجه به گسترش روابط عمدتاً تجاری طرفین به سایر حوزه ها و مهمترین آن یعنی حوزه سیاسی، اتحادیه اروپا نیاز به تدوین استراتژی پیرامون روابط میان مدت و بلند مدت با چین و حرکت در این چارچوب را احساس کرد . حال در این پایان نامه مقرر است که مشخص گردد علت این همه فراز و فرود در روابط چین و اروپا چه بوده است و چه عاملی بر سیاست این دو تاثیر داشته است .

اهداف و ضرورت اجرای طرح

هدف از ارائه این رساله ارائه چارچوبی ادراکی برای همکاری و تنازعات اروپا و چین می باشد .

پیشینه تحقیق

کتاب ها و مقالات زیادی به زبان های فارسی و انگلیسی در رابطه با چین و اتحادیه اروپا به صورت مجزا نوشته شده، اما کتاب های که منحصر روابط این دو کشور را مورد بررسی قرار داده باشد به زبان فارسی بسیار کم بوده، و اکثرا در حد مقاله ای بوده که به صورت گذرا به مبحث روابط این دو کشور و منطقه می پردازد. کتابهایی که صرفا در خصوص اتحادیه اروپا به فارسی نوشته شده کتاب سیاست و حکومت در اتحادیه اروپا نوشته نیل نیوجنت و ترجمه دکتر محسن میردامادی است. کتاب یاد شده کلا ساختار اتحادیه اروپا از زمان تشکیل تا به حال و کلیه معاهدات و موافقت نامه ها را در بر می گیرد. منبع بعدی کتاب سیاست و حکومت در اروپا نوشته دکتر احمد نقیب زاده است که ویژگیهای ساختاری حکومت در چهار کشور عمده اروپایی آلمان و فرانسه، انگلیس و ایتالیا را در بر گرفته و به تشریح احزاب موجود در این کشورها میپردازد کتاب اتحادیه اروپا و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نوشته دکتر سید داوود آقایی منبع دیگری است که عملا در قسمت های اولیه کتاب به تشریح اتحادیه اروپا از آغاز تا کنون و روند سیاست گذاری در آن پرداخته است.

فرهنگ و سیاست کتاب دیگری از ترجمه های دکتر نقیب زاده است که بیشتر در خصوص عوامل یک پارچگی اروپاییان پرداخته و سه عامل مسیحیت و یونان و روم را به عنوان سه عامل تاثیر گذار در فرهنگ و سیاست اروپایی داشته است.

تاریخ فلسفه سیاسی غرب نوشته عبد الرحمان عالم یکی دیگر از کتاب های است که بیشتر سیر فلسفه در اروپا و فیلسوفان را از ابتدا تا کنون شرح داده و منبع خوبی برای درک اینکه چگونه اروپاییها تفکر می کنند، می باشد.

در خصوص چین نیز کتاب های فارسی زیادی نوشته شده، ولی اکثرا قدیمی بوده و بیشتر مربوط به فرهنگ و تاریخ چین می باشد کتاب اندیشه سیاسی چین باستان کاری از دکتر

عبدالرحمان عالم است که به شرح فیلسوفان و متفکرین و منشا تفکر آنان پرداخته و وضعیت فکری چینی ها در سده های مختلف را تشریح می کند.

دکتر عباس هدایت وزیری کتابی در خصوص تحولات سیاسی خلق چین از یان داربی شر ترجمه نموده که این کتاب به تشریح تحولات سیاسی چین از زمان به قدرت رسیدن مائو تا زمان دنگ شیائو پنگ پرداخته و وضعیت و رویدادهای سیاسی این دوره را ارائه نموده است.

دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی نیز کتابی در خصوص چین ارائه نموده که دقیقا تحولات سیاسی چین را از زمان مائو به بعد تشریح نموده و تمرکز آن بر مسایل داخلی چین در دوران ۱۹۵۰ به بعد پرداخته است. و قسمتی از این کتاب نیز روابط چین و اروپا را تشریح نموده است .

کتاب تاریخ و فرهنگ چین نوشته داریوش آشوری است که همانطور که از نامش پیداست به مسایل فرهنگی و تاریخی چین و عوامل موثر در ایجاد فرهنگ چین اشاره نموده است.

در خصوص مسایل سیاست خارجی چین کتابی از طریق معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی به نام سیاست خارجی تو سعه گرا تجربه چین تهیه گردیده است که به روند تغییر در سیاست خارجی چین و سیاست خارجی توسعه گرای چین اشاره نموده است.

بیشترین مقالات و کتابهای منبع فارسی در دسترس در خصوص سیاست خارجی چین از دکتر بهزاد شاهنده است که به تشریح سیاست خارجی چین و تصویر بین المللی چین در دوران های مختلف پرداخته است.

کتاب های که به صورت لاتین نوشته شده بیشتر در خصوص همین موضوعات میباشد مثلا کتاب China foreign policy نوشته Mare lanteighe می باشد که به تشریح سیاست خارجی چین از ۱۹۵۰ به بعد پرداخته و قسمتی از این کتاب روابط چین و اروپا را تشریح نموده است.

نقطه تمرکز پژوهش

این پژوهش به لحاظ مکانی شامل کشورهای چین و اتحادیه اروپا و از لحاظ زمانی شامل سال ۱۹۵۰ به بعد می شود و اشاره به زمان و مکان های دیگر تنها به لحاظ ارتباط آنها با موضوع است.

سوال اصلی پژوهش

هویت های متفاوت تا چه میزان بر سیاست خارجی چین و اروپا تاثیر داشته است؟

سوال فرعی

چه عاملی در دگرگونی های سیاست خارجی چین و اروپا دخیل بوده است ؟

فرضیه اصلی

هویت های متفاوت بر سیاست خارجی چین و اروپا موثر بوده و در دگرگونی ها و تغییرات سیاست خارجی این دو تاثیر داشته است.

متغیر ها

متغیر مستقل: هویت های متفاوت

متغیر وابسته: دگرگونی ها و تغییرات سیاست خارجی چین و اروپا

چارچوب نظری

بررسی تاثیر سیاست خارجی چین و اروپا نیازمند چارچوب نظری است که هم قادر به تبیین مواضع ارزشی و حاکمیت هنجارها در دستگاه دیپلماسی چین باشد و هم بتواند در کنار تاثیر عوامل مادی عوامل معنوی را مورد بررسی قرار دهد بنابر این با توجه به اینکه رهیافت برساختگرایی به دلیل توجه به عوامل غیر مادی (ایده ها و هنجارها) در کنار عوامل مادی در مقایسه با سایر نظریه ها از توان و

قابلیت بیشتری برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی این دو برخوردار باشد و بتواند به توضیح قابل قبولی از نقش ارزشها و هنجارهای هویت ساز در شکل گیری روابط این دو کشور برخوردار باشد.

روش آزمون فرضیه

برای بررسی آزمون فرضیه ها از روشی کیفی استفاده خواهد شد که با بهره گیری از شیوه توصیف و تحلیلی به توصیف رفتار سیاست خارجی چین و اروپا پرداخته شده است. به همین منظور از طریق شیوه کتابخانه ای با مطالعه کتابها و مقاله ها و مراجعه به سایتها ی اینترنتی اطلاعات مورد نیاز جمع آوری میشوند و بر اساس آن فرضیه مورد آزمون قرار می گیرد.

درآمدی بر شکل گیری رهیافت (بر ساخت گرایی)

یکی از نظریه های غالب در دهه اخیر در رشته روابط بین الملل نظریه برساختگرایی است که تلاشی عمیق در حوزه فرانظری (هستی شناسی و معرفت شناسی) محسوب می شود. پیشروان این نظریه به لحاظ مباحث فرانظری در میان طیف طبیعت گرایان/ اثبات گرایان از یک سو و ساختارگرایان از سوی دیگر و در مباحث محتوایی دو میانه در جریان واقع گرایی و لیبرالیسم قرار دارند به عبارت دیگر برساختگرایی به مثابه یک فلسفه خاص مبین گرایش ها و تلقی هایی خاص در باب مسائل هستی شناسانه و معرفت شناسانه است.(۱)

اقبال پژوهشگران به این رهیافت: شاید از این رو بوده است که برساختگرایی در کنار عوامل مادی به عوامل غیر مادی، هنجارها، ارزش ها و عناصر فرهنگی و نقش آن در بر ساخت سیاست خارجی توجه می کند. این مساله به ویژه از اواخر دهه ۱۹۸۰ که ناکارآمدی نظریه های مسلط بر روابط بین الملل در تبیین و پیش بینی وقایع پیش آمده آشکار شد اهمیت بیشتری یافت.

برساختگرایی جهان و جمله جهان بین المللی را یک پروژه بر ساختن بی پایان می دانند که بر ساختن آن بر زمینه ای از ادراکات و تلقی های زمینه مند فراهم می آید. در این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تاکید می شود. از این منظر امکان دسترسی مستقیم و بی واسطه به جهان وجود

ندارد. چرا که همه کنش های انسانی در فضای اجتماعی شکل می گیرد و معنا می یابد و این معناسازی است که کمابیش به واقعیت جهان شکل می دهد. (۲)

پیش از طرح رهیافت بر ساختگرایی، نظریه های مطرح شده در علوم اجتماعی به طور کلی به دو دسته قابل تقسیم بودند:

۱- نظریه های که عناصر پایه ای تحلیل اجتماعی را فرد میدانستند این گروه معروف به اتمیسم (ذره گرا) بر یگانگی و منحصر به فرد بودن و عاملیت افراد تاکید دارند.

۲- نظریه های کل گرا شامل نظریه هایی می شوند که به ساختارها، اعم از فرهنگ و جامعه اصالت می دهند و معتقدند فرهنگ و جامعه هم افراد را قادر به بخش خاصی می کند و هم آنها را محدود می کند. در مقابل این دو دیدگاه دیدگاهی را برایان فی (۱۹۹۶) در کتاب (فلسفه معاصر) علوم اجتماعی مطرح می کند که ترکیبی از این دو نگرش با اخذ بصیرتهای اصولی آنهاست. این دیدگاه از افراطی گرایی هر دو رهیافت اجتناب ورزیده است. این همان کاری است که نظریه "ساخت یابی" آنتونی گیدنز و نظریه "فرهنگ یابی" کنت برک انجام داده است.

بر ساختگرایی به عنوان فلسفه

بر ساختگرایی به عنوان فلسفه، دارای نگرشهای خاصی درباره هستی شناسی، معرفت شناسی و انسان شناسی است. مجموعه این بینش ها، تلقی خاص این رهیافت را از جهان مشخص می کند.

برساختگرایی در روابط بین الملل و سیاست خارجی و بصیرت های حاصل از آن، جز با درک بر ساختگرایی فلسفی قابل درک نیست. بر ساختگرایی به مثابه یک فلسفه، مبین گرایش ها و تلقی هایی خاص در باب مسائل هستی شناسانه، معرفت شناسانه و انسان شناسانه است و مجموعه این تلقی ها بینش خاصی از جهان ارائه می دهد. (۳)

بر ساختگرایی از نظر هستی شناسی، از ذهنیت گرایی در مقابل عینیت گرایی دفاع میکند. از این منظر برساختگرایی به وجود جهان مستقل از ذهن انسان باور ندارد و آن را بر ساخته اجتماعی

می‌داند. البته بین گرایش‌های گوناگون بر ساختگرایی در این رابطه تفاوت نظر وجود دارد. الکساندرونت به عنوان نماینده بر ساختگرایی سیستمی ویژگی تکوین بودن را به همه اجزای یک پدیده تسریع نمی‌دهد. سخن گفتن از ایده‌های برساختگرایی در این حیطه‌ها، مشکل و بسیار ابهام‌زاست ولی به نحو خلاصه برساختگرایی، از حیث هستی‌شناسی، از «ایده الیسم» در مقابل ماتریالیسم و از ذهنیت‌گرایی در مقابل عینیت‌گرایی دفاع می‌کند.

از منظر معرفت‌شناسی، بر ساختگرایی امکان‌دستی‌یابی به حقیقت عینی، ذاتی و از پیش داده شده را رد می‌کند.

این رهیافت معتقد است که جهان در ما برساخته می‌شود و شناخت نه در انفعال ذهنی که در مشارکت فعالانه آن در جهان به دست می‌آید.

ذهن نیز به نوبه خود امری تکوینی یافته است و در چارچوب جامعه، تاریخ و هویت خود ما جهان را می‌سازد و به شناخت دست می‌یابد در همین چهارچوب انسان نیز موجودی زمینه‌مند تلقی می‌شود که اگرچه سازنده جهان است خود نیز در جامعه شکل گرفته است. این انسان شکل گرفته در زمان و مکان ما جهان را در این چهارچوب درک می‌کند و در آن دست به کنش می‌زند و از این طریق آن را معنادار می‌سازد. (۴)

در کل می‌توان اینگونه گفت که برساختگرایی در هر ۳ حیطه فوق، در نفی ذات‌گرایی شکل می‌گیرد. ضدیت برساختگرایی با ذات‌گرایی به این معناست که ایده الیسم آن، از نسخه ایده الیسم ذات‌گرای افلاطون و دکارت و... نیست که «سوژه» را امری از پیش داده شده دانسته و او را قادر به کشف «ذات» جهان بدانند.

در مقابل، برساختگرایی، سوژه را امری شکل گرفته در تاریخ و زمینه می‌داند. از سوی دیگر، برساختگرایی، در نفی ذات‌گرایی، رئالیسم را نیز به مثابه دیدگاهی ذات‌انگار به واقعیت نفی می‌کند. برساختگرایی در نفی رئالیسم، با دو جبهه ایده الیسم ذات‌گرا و پوزیتیویسم درگیر می‌شود و تلقی

آنها از «واقعیت» را به عنوان امری مستقل از انسان که قواعد آن توسط سوژه قابل شناخت است نفی می کند. از این جهت هر دو گرایش در چهارچوب آرمان علمی اندیشی، عام گرایی و استعلاباوری در مقابل برساختگرایی هستند. باید توجه داشت که بر ساختگرایی به ویژه در زمینه معرفت شناسی و روش شناسی نظریه ای واحد نیست. برساختگرایان را معمولاً به دو گروه رادیکال (مبنی گرا، پسانوگرا) و متعارف (تجربه گرا و نوگرا) تقسیم می کنند و گاه نیز گروهی در میانه آنها تشخیص داده می شود.

تمام این گروه ها در مورد برساختگی واقعیت اجتماعی اتفاق نظر دارد اما در مورد اهمیت و نقش هویت قواعد، نهادها، زبان، گفتمان و ... از یک سو و مباحث معرفت شناسی در روش شناسی از سوی دیگر اختلاف نظر دارند. برساختگرایی رادیکال و ضد شالوده افکار پسامدرن، امکان هر گونه شناختی را نفی می کنند این گروه از برساختگرایان معتقدند هویت ها در بسترهای اجتماعی شکل می گیرند و اموری ثابت نیستند بلکه سیال هستند. برساختگرایان رادیکال ما مباحث زبان شناختی و گفتمان را جدی تر می گیرند و اساس نظریه خود را بر آن قرار می دهند.

جان روگی و فردریک کراتوچویل و نیکلاس اونف، از چهره های شاخص این گروه هستند که تا حد زیادی خارج از جریان اصلی نظریه های روابط بین الملل و حتی جریان اصلی ادبیات بر ساختگرایی قرار دارند. (۵)

در مقابل این طیف، بر ساختگرایی قرار دارند که امکان شناخت را رد نمی کنند بر همین اساس دلانتهی دو گرایش تندرو و میانه رو را مشخص می کند گرایش تندرو امکان شناخت را رد نمی کند، در حالی که گرایش میانه رو به سطحی از عینیت در پدیده ها و امکان شناخت قائل است. اما به هر حال همه این گرایشها در باور به ماهیت تکوینی جهان، انسان، حقیقت ما و ... اشتراک نظر دارند.

اونف از بر ساختگرایی است که منزلت وجودی جهان خارج از ذهن را منکر نیست، یعنی دوگانگی بین ذهن و عین را می پذیرد اما معتقد است ما نمی توانیم همه ویژگیهای این جهان خارج از ذهن را

مستقل از گفتمان مورد شناسایی قرار دهیم. (۶) به همین دلیل برخی معتقدند که بر ساختگرایی به ویژه روایت وقتی آن به اندازه کافی به تغییر گرایی توجه ندارند.

در حالی که کانون هستی شناسی بر ساختگرایی افکاره ها و هنجارهاست و از این رو اتکا بر تفسیرگرایی را ناگزیر می سازد. سپس بر ساختگرایی باید به سمت معرفت شناسی تاوینی یا هرمنوتیکی حرکت کند. زیرا در هرمنوتیکی به فهم بنیاد ذهنی، علل گرایی با توجه به زمینه مندی و برداشت های ذهنی توجه می شود.

مفروضه های هستی شناسی بر ساختگرایی

مباحث هستی شناسی به وضوح کانون اصلی توجه بر ساختگرایی را تشکیل می دهند. بسیاری بر آنند که مهم ترین همت بر ساختگرایی در روابط بین الملل در بعد هستی شناختی است و بر ساختگرایی اساسا کانون بحث در حوزه روابط بین الملل را از معرفت شناسی به هستی شناسی منتقل کرده اند. (۷) توجه بر ساختگرایی از یک سوء به انگاره ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه هاست. تاکید آنها بر «نقش تکوینی عوامل فکری» است که آنها را در برابر «مادی گرایی» حاکم بر جریان اصلی در روابط بین الملل قرار می دهد و در عین حال، به دلیل پذیرش اهمیت واقعیت مادی آنها را از پسا ساختارگرایان متمایز می سازد.

رهیافت بر ساختگرایی بر سه مفروضه هستی شناسی، استوار است. نخستین گزاره هستی شناسی این رهیافت این است که ایده ها و ساختارهای فکری و هنجاری به اندازه ساختارهای مادی که مورد توجه نواقع گرایان قرار دارد واجد اهمیت اند. هنجارها در واقع همان انتظارات بینادذهنی مشترک و مبتنی بر ارزش ها در مورد رفتارها هستند. (۸)

مساله مهم دیگر هستی شناختی، هویت کنشگران است که به تعبیری در کانون رهیافت بر ساختگرایی است. هویت عبارت است از فهم ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است. هویت

ها به طور همزمان به گزینش های عقلانی قوام می دهند و این الگوهای هنجاری سیاست بین الملل هستند که به آنها شکل می دهند.

هویت ها را نمی توان به شکل ماهوی، یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها، تعریف کرد. آنها ذاتا اموری رابطه ای هستند و باید به عنوان مجموعه ای از معانی تلقی شوند که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم انداز دیگری یعنی به عنوان یک ابژه اجتماعی به خود نسبت می دهد.

هویت های اجتماعی برداشته های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می دهند و از این طریق منافع خاصی تولید می کنند و به تصمیمات سیاست گذاری شکل میدهند. اینکه «خود» خود را دوست، رقیب یا دشمن «دیگری» بداند تفاوت زیادی در تعامل میان آنها ایجاد خواهد کرد. (۹) ونت توضیح می دهد که چگونه «خود» براساس برداشتی که از وضعیت دارد. نشانه ای برای دیگری می فرستد و «دیگری» این نشانه را بر مبنای برداشت خودش از وضعیت تفسیر می کند و براساس این تفسیر، علامتی به «خود» می دهد و «خود» پاسخ می دهد و در این تعامل است که هویت خود و دیگری به عنوان دوست یا دشمن یا رقیب شکل می گیرد. پس اعمال اجتماعی فرآیندهای علامت دادن، تفسیر و پاسخ اند که در بستر آنها شناخت مشترک خلق می شود و یادگیری اجتماعی رخ می دهد. (۱۰)

مفروضه سوم بر ساختگرایی تعامل ساختار کارگزار است. بر ساختگرایان بر خلاف نظریه های ساختارگرا اصالت را به ساختار می دهند و یا نظریه هایی که به روش شناسی فردی متکی اند، به تعامل میان ساختار کارگزار و بر ساخته شدن آنها توسط یکدیگر توجه دارند.

در ارتباط ساختار و کارگزار سه نظریه فردگرایی، ساختارگرایی، ساخت یابی مطرح است نظریه ساختارگرا در تبیین کنش اجتماعی، اصالت را به ساختار می دهد و از نظر روش شناسی بر جمع گرایی یا کل گرایی تاکید دارند. ساختارگرایی پیوند نزدیکی با جبرگرایی و تمام صور غایت گرایی

دارد. ساختارگرایی استقلال افراد را نمی پذیرد و تاثیرگذاری و توانایی آن را در ایجاد دگرگونی انکار می کنند. (۱۱)

در مقابل، ماهیت فردگرایی یا اراده گرایی رهیافتی کارگزار محور است و اصالت را به کارگزار می دهد. این نظریه ها بر روش شناسی فردی متکی است. الستر با طرح سیستم ذهنی - روانی نقش ویژه ای به عقلانیت کارگزار می دهد. از نظر وی با تبیین ذهنی کنش انسان از سایر موجودات متمایز می شود و رفتار انسان به وسیله هدف و غایت هدایت می شود و بشر می تواند بین احتمالات انتخاب کند. (۱۲)

نظریه انتخاب عقلانی در قالب توجه به کارگزار قرار دارد و هر دو رهیافت دارای تلقی ایستا از ساختار یا کارگزار بوده و معتقد به شکل گیری عملکرد آن مستقل از یکدیگر هست. به عنوان مثال در تحلیل سیاست خارجی تلقی ایستایی از دولت به عنوان کارگزار وجود دارد. تنها به تاثیر محیط داخلی در شکل دهی به تصمیم های آنها توجه می شود و یا همانند نو واقع گرایی چون کنت والتز اصالت را به نظام بین المللی می دهند و شکل گیری رفتار دولت ها را تحت تاثیر ساختار تلقی می کنند.

در نتیجه نظریه های نظام محور یا ساختارگرا از منظر کل به جزء می نگرند و گروه مقابل از منظر اجزا به کلیت توجه می کنند. نقض کار هر دو در ضعف مبادی هستی شناسی و معرفت شناسی آنهاست از این رو چنین به نظر می رسد که نظریه تعامل ساختار کارگزار فهم واقع بینانه تری از بخش اجتماعی ارائه می دهد.

کالین دهی معتقد است که ساختار و کارگزار را به لحاظ منطقی می توان از هم جدا فرض کرد چرا که مستلزم یکدیگرند یعنی یک ساختار اجتماعی یا سیاسی تنها به واسطه قید و بندهای که کارگزار می زند یا فرصتهایی که برای آن تدارک می بیند تداوم می یابد.

بنابراین تصور ساختار بدون حداقل تصویری اجمالی از کارگزارانی که ممکن است تحت تاثیر آن باشد معنا ندارد. (۱۳) در فهم دیالکتیکی از مفهوم ساختار-کارگزار آنگونه که روی سبکار و حسبوت مطرح می کنند، ساختار و کارگزار اگرچه به لحاظ نظری تفکیک پذیرند اما در عمل به طور کامل در هم

تنیده شده اند به مانند دو فلز درون یک آلیاژ (۱۴) از نظر اونها تعامل ساختار کارگزار بر مبنای قواعد و هنجارها صورت می گیرد و به طور بین الاذهانی است اعمال اشخاص به جامعه قوام می بخشد و همزمان خود این اشخاص توسط جامعه قوام می یابند قواعد، کارگزاران را براساس ساختارها را بر کارگزاران تعریف می کنند.

این تعاریف قطعی نیستند و با تغییر در تعداد، نوع، رابطه و محتوای قواعد ما ساختارها و کارگزاران به شکل مستمر بازتعریف می شوند (۱۵) این مقررات می توانند تنظیم کننده یا تشکیل دهنده باشند نقشها و مقررات تشکیل دهنده بعضی از اشکال فعالیت ها را ممکن می کنند در واقع ساختارها کنش را ایجاد و کنش ها ساختارها را تولید و بازتولید می کنند چیزی که گیدنز ساخت یابی نامیده است.

منافع ملی و برساخته گرایی: شناخت و درک متقابل در سیاست خارجی

از دیدگاه برساخته گرایی - همانگونه که اشاره شد - انگاره ها و هنجارها به هویت ها شکل می دهند و هویت ها، منافع را تعیین می کنند و منافع در نهایت منجر به کنش و رفتار سیاست خارجی کشورها می شود. تاکید بر انگاره ها به معنای آن نیست که برساخته گرایی نسبت به منافع و قدرت بی اعتنا است. بحث پیرامون قدرت از ویژگی های خاص واقعگرایی نیست و تقریباً در تمام نظریه پردازی های پس از جنگ دوم جهانی درباره سیاست بین الملل، مفاهیم قدرت و منافع در کانون توجه قرار دارد، اما نولبرالها و نواواقع گرایان هر دو به قدرت و منافع، به عنوان عوامل مادی اشاره می کنند و هرگز به این پرسش نمی پردازند که منشأ منافع کجاست.

مدل های خردگرایانه، منافع را از پیش تعیین شده و مفروض می گیرند در برساخته گرایی به ویژه از نظر الکساندرونت نیز قدرت و منافع به همین اندازه اهمیت دارد، اما بیشتر از آن که نیروهای مادی به آنها قوام می بخشد، انگاره ها به آنها شکل می دهند.

ونت با وام گرفتن مفاهیم دولت (به عنوان کنش گر اصلی و یکپارچه) منافع، قدرت، حاکمیت و ... از نواواقع گرایی توجه خود را به قدرت و منافع در روابط بین الملل آشکار ساخت و نشان داد که «دولت